

خاستگاه قرآنی ولایت اجتماعی سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)

مریم دانشی^۱، سعید عباسی‌نیا^۲، مریم بختیار^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۳



چکیده:

مسئله امامت و ولایت در اندیشه اسلامی و در قرآن و سنت که به عنوان منبع اصلی اسلام‌اند از جایگاه بلند و مرتبه‌ی عظیم برخوردار است. در قرآن مقام ولایت مختص خداوند است و به اذن او، این مقام به پیامبران و اهل بیت عصمت و طهارت واگذار شده است. یکی از افرادی که از منبع آیات قرآنی، احادیث و روایات نبوی و علوی بهره برده و به مسأله ولایت ورود کرده امام خمینی (ره) است؛ ایشان موضوع «ولایت» را تبیین نموده و راه جدیدی در تحریر و تقریر چنین مقوله ای برای همگان باز کرده است و در جهت تکامل، توسعه و تفصیل ولایت پژوهی، گامی نوین و محکم برداشته‌اند. وی ولایت را تنها بر مشرب عرفان نظری صرف و مباحث و اصطلاحات متداول بیان نکرده است بلکه از سه روش نقل، عقل و کشف و شهود استفاده نموده است و بحث ولایت در آثار ایشان با بیانی استدلالی و استنادی و نقلی مطرح شده است و نوشته‌های ایشان قابل برداشت و کاربردی است. مقاله حاضر به تبیین دیدگاه امام در باره نقش اجتماعی، سیاسی ولایت به تکیه بر آیات قرآنی می‌پردازد. هدف این پژوهش این است ضمن پرداختن به نقش محوری ولایت با مستندات آیات قرآن، با بهره‌گیری از نظرات امام جایگاه اجتماعی، سیاسی ولایت در جامعه را تبیین کند.

واژگان اصلی: قرآن کریم، ولایت، حاکمیت سیاسی، خلافت الهی، امام خمینی.

۱. دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران. (نویسنده مسئول)

dr.abasinya@gmail.com

۳. استادیار گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

مقدمه

یکی از اصطلاحات شایع قرآنی از زمان پیدایش اسلام، واژه ولایت می‌باشد، این واژه مورد توجه کسانی قرار گرفته که می‌خواستند رهی به سوی حقیقت بپیمایند؛ به همین سبب، در همه ابعاد آن بحث‌ها و مطالب گوناگونی بیان شد است؛ همچنین ولایت در قرآن و احادیث در معانی مختلفی بکار رفته است، قرآن نگاه نافذی به مسئله ولایت دارد و از زوایای مختلف آن را تبیین می‌کند. فهم دقیق این زوایا، نیازمند تبعی گسترده در معانی لغوی و مصطلحات و مقاصد است، با توجه به موارد استعمال قرآنی، می‌توان ولایت را سرپرستی و مالکیتی که باعث نوع خاصی از تصرف تدبیر می‌شود؛ تعریف کرد که برترین مرتبه این ولایت از آن حق تعالی که مالک حقیقی و مدبر واقعی هر چیزی می‌باشد و او صاحب مطلق چنین ولایتی است و سایر ولایات در واقع از تجلیات آن ولایت مطلقه الهی محسوب می‌شوند که به اذن او بر صاحبان آن افاضه می‌شود. ولایت مورد قبول در میان شیعیان ولایتی است که باذن حق و منسوب به او باشد؛ زیرا حق تعالی است که مالک حقیقی و حاکم بر جهان هستی است؛ فقط اوست که شایسته عنوان ولی است و احدی در عرض او حتی بر نفس خود، ولایت و سلطنت ندارد اما نمایندگان و خلفائی برای تربیت بندگانش منصوب کرده و اطاعت ایشان را واجب گردانیده است. از نظر امام خمینی، اسلام دین فردی نیست بلکه دینی جامع است؛ و برای همه ابعاد زندگی انسان برنامه در نظر دارد. اسلام برای سعادت انسان و جامعه برنامه دارد؛ زیرا مسیر تکامل فرد از دنیا به آخرت از بطن جامعه می‌گذرد و غفلت از جامعه (حکومت)، خود نقص و کاستی است که اسلام از آن مبری است. امام خمینی (ره) در این مورد می‌گوید: «این معنی که کسی بگوید اسلام به زندگی چه کار دارد، این جنگ با اسلام است، این نشناختن اسلام است. اسلام به سیاست چه کار دارد، این جنگ با اسلام است. از نظر ایشان برخلاف ادیان دیگر، اسلام دینی اساساً اجتماعی و سیاسی است و دین بدون سیاست و سیاست بدون دین، در اسلام معنی ندارد. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۹-۲۰) در ارتباط با مسئله ولایت و ولایت‌شناسی مطالعات زیادی در کشور، طی سال‌های متوالی انجام گرفته است و هرکدام از علما و محققین از نظرگاه و دیدگاه مخصوص به خود به واکاوی موضوع پرداخته‌اند. همچنین رابطه ولایت و عرفان اسلامی نیز با اقبال نویسندگان و محققین مواجه بوده است تحقیقاتی توسط حسینی میرآبادی و محمدیگی (۲۰۱۸)، رودگر (۱۳۸۱) و... نوشته شده است ولی هیچ کدام به نقش سیاسی و اجتماعی مقام ولایت از منظر

امام با تکیه به آیات قرآن نپرداخته‌اند. جنبه نو بودن این پژوهش خاستگاه قرآنی آن است و تلاش شده که نقش اجتماعی، سیاسی مقام ولایت از دیدگاه امام خمینی با تکیه بر آیات قرآنی تبیین شود. در این پژوهش که بصورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است به این سوال که دیدگاه امام خمینی در مورد نقش اجتماعی، سیاسی ولایت تا چه حدی برگرفته از آیات قرآن است پاسخ داده می‌شود. اهمیت موضوع از جهت نقش ولایت در جامعه هست و جامعه‌ی ولایی جامعه‌ای است که احکام و قوانین الهی در آن اجرا می‌شود. امید است که این مقاله، گوشه‌ای از این مهم را بیان کرده و حق مطلب را تا حدودی ادا کند.

معنی لغوی ولایت

واژه ولایت و مشتقات آن در قرآن و احادیث، بسیار بکار رفته است؛ کلمه «ولی»، «والی»، «موالی»، «توالی»، «ولاء»، «ولایت»، «ولایت» و مشتقات آن از ماده ولی گرفته شده اند؛ و معنای گوناگونی از آن استعمال شده است که به اختصار در ادامه به آن می‌پردازیم؛ واژه ولی در «ولاء» به معنای دوستی، محبت، قرابت، خویشاوندی، یاری و نصرت به کار می‌رود، البته در معنای ملک و مال نیز استعمال می‌شود.

برخی لغت‌شناسان از جمله راغب اصفهانی برای تعریف واژه ولایت به فتح واو می‌نویسد: ولایت به فتح واو به معنای یاری رساندن، دوست داشتن، تصدی و صاحب اختیار یک کار معنا می‌شود، و ولایت به کسر واو به معنای پادشاهی، امارت و نصرت است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ذیل واژه)

در اصطلاح فقهی ولایت عبارتست از: «الْوَلَايَةُ هِيَ سَلْطَنَةُ عَلَي الْغَيْرِ عَقْلِيَّةٍ أَوْ شَرْعِيَّةٍ، نَفْسًا كَانَتْ أَوْ مَالًا أَوْ كِلَيْهِمَا بِالْأَصْلِ أَوْ بِالْعَارِضِ: ولایت عبارتست از: حاکمیت عقلی و شرعی بر نفس یا مال یا هر دو، نسبت به شخص دیگر بالاصل یا بالعرض» (بحرالعلوم، ۱۳۶۰: ۲۱۰)

امام خمینی در تعریف ولایت می‌فرماید: «فان الولایه هی القرب، أو المحبوبة أو التصرف أو الربوبية و أو النیابة، و هی الحقیقه الخلفه» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۶) ایشان تمام معانی ذکر شده را برای ولایت قرب، محبوبیت، تصرف، ربوبیت، نیابت و خلافت را صحیح می‌دانند. با این تفاوت که ولایت بمعنی قرب و محبوبیت موجب نوعی تصرف می‌شود ولی ولایت به معنای ربوبیت و نیابت از دیدگاه امام وساطت در افاضه معنا می‌شود.

امام در جای دیگر می‌فرماید: «لأنهم وسائط بين الحق والخلق، و روابط بين الحضرة الوحده المحصنه و الكثرة التفضيلية...» (همان، ۷۸) یعنی اولیاء محمدی واسطه بین حق و خلق هستند و روابط بین وحدت محض و کثرت تفضیلی می‌باشند.

ولایت در قرآن

واژه ولایت و مشتقات آن یعنی «ولی»، «مولی»، «تولی» همه از یک ماده اند که ریشه آنها ولایت است، صفت مشببه اش «ولی» است، جمع آن «اولیا» است، فعل آن «تولی» می‌باشد. این واژه از پرکاربردترین واژه‌های قرآن کریم است که در شکل‌های گوناگون نازل شد ۲۳۶ بار در قرآن کریم آمده که ۱۲۴ مورد آن به صورت اسم و ۱۱۲ مورد آن به صورت فعل به کار رفته است. که در سراسر قرآن به یک معنا بکار نرفته و نمی‌توان مفهومی واحد را به عنوان معنای عمومی آن مشخص کرد، بلکه در بسیاری از مواضع، واژه‌های ساخته شده از این ماده مشترک لفظی است پس تعیین معنایی خاص به قرائنی همچون شأن نزول و وحدت سیاق نیاز دارد. از مجموع معانی قرآنی این واژه به برخی از آنها اشاره ای داشته باشیم:

۱- تصدی در امور تکوینی: «إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (توبه: ۱۱۶)

۲- محبت و دوستی: «وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (سوره مائده: ۸۱)

۳- سرپرستی در امور اجتماعی: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)

۴- تکفل امور مهجورین و سفیهان: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْلَهُهُ فُلْيَمْلِكْ لَهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ

جَنَاحٍ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ
وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۸۲)

۵- تصدی در دم: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا
لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسرا: ۳۳)

۶- ارث: «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ
فَأَتْوَهُمْ نَصِيْبُهُمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا» (نسا: ۳۳)

هم نشین: «يَا أَيَّتُهَا النَّبِيُّ أَخْفِ أَنْ يَمْسَكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ لُؤْلِيًا» (مریم: ۴۵)

۸- امور مساجد و اوقاف: «وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ
مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائِهِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (انفال: ۳۴)

می توان گفت ولایت در قرآن همان قرب و نزدیکی است و همچون اخوت یک اضافه متوافقه الاطراف است، اگر انسان ولی خدا باشد، خداوند نیز ولی اوست. یک قرب خاصی است که ممکن است از یک طرف حاصل و از طرف دیگر حاصل نشود؛ بلکه دور شود. خداوند به یک اندازه به مومن و کافر نزدیک است. «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ما از رگ گردن هم به او نزدیک تریم. (ق: ۱۴) مومن به خاطر انجام عمل نیک و عبادت به خداوند نزدیک است و کافر به خاطر ترک عبادت و ارتکاب عمل ناشایست از او دور می شود. «أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» آنان از جایگاهی دور ندا داده می شوند. (فصلت: ۴۴)

از زوایای دیگر در قرآن نیز ولایت به ولایت تکوینی و تشریحی تقسیم شده است. ولایت تکوینی: ولایتی که به معنای حاکمیت بر نظام هستی و سرپرستی تکوینی از خالق جهان است و به دلیلی که به تکوین موجودات عینی جهان مربوط می شود، رابطه حقیقی میان دو طرف ولایت وجود دارد؛ خداوند در سوره سجده آیه ۴ می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ»

خداوند آن کسی است که آسمانها و زمین و هر چه بین آنهاست را در شش روز بیافرید، آنگاه به خلقت عرش پرداخت با آن عظمت، شما را غیر از او هیچ یار، یاور، شفیع و مددکاری نیست.

خداوند خلقت را در این آیه مطرح می کند که خالق آسمانها و زمین است و بر عرش

استواء دارد.

پس ولایت تکوینی عبارت است از: همان قدرت ذاتی و بی‌نهایت خداوند متعال که هر نوع تصرف و تدبیری را که برای هر موجودی مناسب و لازم بداند؛ انجام می‌دهد و تمام ممکنات تابع قدرت خدا هستند، خداوند صراحتاً در آیه «إِنَّ الْحُكْمَ أَلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۰) می‌فرماید: حاکمیت مطلق جهان از آن اوست. علاوه بر آیه فوق، آیه ۹۹ سوره شورا و آیه ۴ سوره سجده نشان از ولایت تکوینی خداوند است؛ که نظام آفرینش خلقت از آن اوست. همچنین خداوند در سوره یوسف آیه ۶۷ و سوره مائده آیه ۷۶ ولایتش را به واسطه ملک و گاهی حکم بیان نموده که در سوره یوسف مراد از حکم، حکم تکوینی است؛ خداوند هرگاه چیزی را اراده کند، انجام می‌دهد و این اراده در حیظه نفس متحقق است. طبق آیه «فَاللَّهُ هُوَ الْوَكِيلُ» ولی حقیقی و واقعی و اشخاص و اشیاء فقط ذات اقدس الهی است، ولایت تشریحی: قسم دیگری از ولایت خداوند به نام ولایت تشریحی است که بر دو قسم است:

الف. ولایت در تقنین: همان قانون‌گذاری است در مقام تشریح که به حضرت حق اختصاص دارد چون خداوند قانونگذار است، شریعت در حقیقت نظام الهی است که بر اصول و مبانی ایمانی استوار است، پس هدف از شریعت قانونمند کردن و تنظیم زندگی اجتماعی است.

اصل تشریح احکام و اصول و پایه‌های آن از ناحیه خداوند است که آیه ۱۹ سوره شوری «حُكْمَ أَلَّا لِلَّهِ» و سوره یوسف آیه ۴۰ «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» دلالت بر این دارند.

پس ولایت خدا یعنی تصرف الهی در مخلوقات، که در مورد تکوین با اعمال ولایت تکوینی محقق می‌شود و در محدوده‌ی تشریح پذیرش مخلوق شرط نتیجه بخشی و تحقق ثمره آن است می‌شود.

پس انسانی که تحت سرپرستی هدایت راهنمایی و ولایت اولیای الهی قرار گرفته به نتیجه مطلوب می‌رسد در موارد محدود خداوند باری، تشریح برخی از احکام را که پیامبر قادر به شناخت و تشخیص مصالح و مفاسد آن بوده و می‌توانست احکام متناسب را طبق

مصالح وضع نماید، را به ایشان تفویض کرده است. بنابراین پیامبر علاوه بر اینکه مبلّغ شریعت در بیان معارف احکام و مرجع در قضاء و فصل خصومت هاست، احکام متناسب را نیز وضع می کرد و در ابعاد مختلف به تشریح قوانین می پرداخت و از آنجا که پیامبر معصوم است، از هر گونه اشتباهی مصون است. «سَتَقَرِّبُكَ فَلَآ تَنْسَى» (اعلی: ۶) و این تشریحات موافق با وحی است. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (سوره نجم: ۵۰۳)

ب- ولایت به معنای حاکمیت اجتماعی اداره امور جامعه اسلامی

ولایت و سرپرستی به معنای حاکمیت اجتماعی، سرپرستی، صاحب اختیار و تصرف در امور مردم است؛ آیه ۶ سوره احزاب «الَّذِينَ أُؤْتُوا مِنْ دُونِ الْوَالِدِ وَالْأَقْرَبِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» و آیه ۵۶، سوره مائده: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» دلالت بر این امر میکند. پیامبر اکرم چنانچه در واقعه غدیر فرموده: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ».

ولایت پیامبر و ائمه مصداق همان ولایت به معنای حاکمیت اجتماعی و حکومتی است که در همه قرون برای جوامع ضروری است، آن چه از کتاب و سنت برآمده، خداوند مرتبه ای از ولایت خود را به پیامبر و ائمه معصومین واگذار کرده و پس از این جهت در اوامری به منظور اعمال ولایت صادر می کند که اطاعت از آنها واجب است.

انواع ولایت ها در حاکمیت اجتماعی: چند نوع ولایت در فرهنگ اسلامی علی الخصوص در حاکمیت اجتماعی سرپرستی و صاحب اختیار بودن و تصرف در امورات مردم با استفاده از آیات سوره مائده وجود دارد. (سوره مائده آیه ۵۵ - ۵۶)

ولایت الله: ولایت الله در مباحث قبلی توضیح داده شد؛ در نظام هستی حاکمیت مطلق از آن آفریدگار هستی است (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) هر حکمی غیر از حکم خدا حکم به جهالت است.

* ولایت پیامبر

در این که پیامبران دارای ولایت هستند شکی نیست باید ابتدا بدانیم معنای این ولایت چیست؟ آیا این ولایت در طول ولایت پروردگار قرار دارد یا در عرض آن، دلیل چیست؟ بعضی معتقدند که در طول ولایت خدا قرار دارد و همان طور که می دانیم ولایت ذاتی از آن خداوند است و ولایت پیامبران و اولیا، ولایت جعلی است، اینها بر این اعتقاد دارند که این ولایت به معنای تفویض امور به پیامبران و خلفای الهی است. آنچه که از ظاهر آیه «أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»

می آید، اما این برداشت صحیحی نیست؛ زیرا ولایت پیامبران و اولیای الهی، نه در طول ولایت خداوند است و نه در عرض آن، بلکه از نظر امام خمینی پیامبران و خلفای الهی از مظاهر ولایت پروردگارانند. زیرا انبیا و اولیا به استقلال از خود چیزی ندارند و هرچه هست از آن خداست، «الْأُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (ص: ۳۶) پیامبر نسبت به مومنان از خود آنان سزاوارتر است. یعنی سلطنت پیامبر بر نفوس مومنین از سلطنتی که خود آنها برخوردارند، اقوی و اولی است شان نزول این آیه مؤید بر این تفسیر است. (رک، امام خمینی، ۱۳۷۳)

روایت شده هنگامی که رسول خدا(صلی الله) تصمیم به جنگ تبوک گرفت و فرمان صادر کرد عده ای خواستار این شدند که از پدر و مادرشان جهت شرکت در تبوک اجازه بگیرند؛ خداوند این آیه را نازل کرد و عملاً ولایت پیامبر را عالی‌ترین مقام دانست و فرمود هیچ ولایت و حق دیگری تراحم با ولایت رسول نمیتواند داشته باشد، در یک چنین فرمانی حکم، حکم پیامبر خداست. (فضل بن حسن طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۵۳۰) بنابراین طبق این آیه امام خمینی معتقد است پیامبر از طرف خداوند دارای مقام ولایت و رهبری در تمام شئون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و قضایی جامعه اسلامی بوده است.

ولایت امام معصوم (علیه السلام)

از آیات قرآن کریم می توان استنباط کرد که سرپرستی بعد از پیامبر به ائمه اطهار واگذار شد: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» سرپرست و وصی شما تنها خدا و رسول او و آنها که ایمان آورده اند همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. (مائده: ۵۵) اکثر مفسرین معتقدند که مراد از این آیه امیرالمومنین است و روایاتی که در این خصوص نقل شده حضرت علی علیه السلام بود، که در نماز انگشتر خود را به سائل بخشید. (فضل بن الحسن طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۳۲۵، زمخشری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۰۵)

در سوره نسا آیه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (سوره نسا: ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده اید خدا و پیامبر و اولی الامر را اطاعت کنید و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید که در برخی از کتب منظور از اولی الامر حضرت علی علیه السلام و بعد از علی ائمه اطهار علیه السلام

هست پس ولایت تشریحی به این صورت است که خداوند با وضع قوانین نورانی انسان‌ها را از ظلمت به نور هدایت می‌کند همانطور که قرآن را نور می‌نامند. (ابراهیم: ۱) قرآن بر پیامبر نازل شد تا مردم را به نور هدایت کند زیرا در منطق قرآن وضع قانون تنها در اختیار خداوند است. اگر کسی بخواهد با اندیشه و شریف به نیاز آدمی پاسخ بگوید به خدا افتراق بسته یعنی کاری را به خدا اختصاص داده از حقوق سلب می‌کند و به غیرش نسبت می‌دهد.

این خلافت، رب و ریشه و سرآغاز خلافت محمدی است و روح خلافت محمدی است. در همه عوالم او سرآغاز اصل خلافت، واصل خلافت از او آغاز شده است و کسی که استخلاف به سوی او شده است، و این خلافت در حضرت اسم اعظم الله، که رب حقیقت مطلق محمدی و اصل حقایق کلی الهی است، با کل ظهور نمایان می‌شود. بنابراین اسم اعظم الله، اصل خلافت است و خلافت، ظهور او است؛ و آنچه در حضرت اسم اعظم نمایان می‌باشد همان خلافت است؛ زیرا ظاهر و مظهر اتحاد دارند؛ همانطور که در وحی الهی اشاره ظریفی به این معنا شده است «ما آن را در شب قدر نازل کردیم» شیخ ما و استاد ما در معارف الهی و عارف کامل میرزا محمد شاه آبادی اصفهانی که روزگار پربرکتش مستدام باد در اولین جلسه ای که به حضور ایشان شرفیاب شدم از کیفیت و چگونگی وحی از ایشان سوال کردم، در ضمن گفته هایش فرمود: «هاء» در آیه مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» به آن حقیقت غیبی اشاره دارد که در وجود محمدی صلی الله علیه وآله نازل شده است و حقیقت لیلۃ القدر، همان حقیقت وجود محمدی است. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ص ۵۲-۵۳)

«اولیاء» در قرآن

«اولیا» جمع ولی است و همان معنی ولی را دارد که در قرآن به معنی دوستدار، سرپرستان نزدیک بدون فاصله و کسانی که در اداره امور شخص از دیگران سزاوار ترند و اختیاردار آن معنا شده است. (شعرانی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۵۸۲) این کلمه، در قرآن ۴۲ بار ذکر شده است؛ که در مجموع آیاتی که کلمه «اولیا» در آنها به کار رفته است، مومنان را از ولایت کفار و شیطان نهی کرده و آنها را مبرهن می‌نماید. (آل عمران: ۲۸، نسا: ۳۹ و ۱۴۰، مائده ۵۱ و ۵۷، اعراف ۳ و ۳۰، رعد: ۱۶) و بیان می‌کند که انسان در اتخاذ ولی و ولایت دنبال منفعت و دفع ضرر و عزت است، اما کفار و شیاطین هیچ عزتی ندارند؛ و مالک هیچ ضرری نیستند؛

تا با ولایت آنان منفعت و عزت کسب شود؛ از آنجایی که شیاطین و کفار با خالق بزرگ و متعال دشمنی دارند و دنبال تمسخر اهل ایمانند شایستگی ولایت را ندارند. (ممتحنه: ۱، مانده ۵۷: عنکبوت: ۴۱) و اهل ایمانی که بلاد شرک و کفر را رها نکرده‌اند و به بلاد امت اسلامی رهسپار نشده‌اند و پدران و برادرانی که کفر را بر ایمان ترجیح دادند، شایسته ولایت نیستند. (انفال: ۷۲، توبه: ۲۳)

پس نتیجه کسی که اهل ایمان هست، شیاطین و کفار را به عنوان اولیا و احباب خود انتخاب نمی‌کند. (مانده: ۸۱) زیرا تنها خدا را ولی خود می‌داند. (نسا: ۱۳۹، هود: ۱۳) کسانی که خدا را ولی خویش می‌دانند، عاشقان و آرزومندان مرگ خویش هستند، هیچ هراس و اندوه و حزنی در دل ندارند و در تمام حال اهل تقوا و پاکی هستند. (یونس: ۶۲، انفال: ۳۴، فصلت: ۳۱)

منشاء ولایت

از نظر امام خمینی طبق آیه «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شوری: ۹) و «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (اعراف: ۲۹) ولایت از ولی گرفته شده است. ابتدا و اختتام ظهور به ولایت است و رسیدن به حضرت حق برای هیچ کس ممکن نیست مگر همراه با ولایت، زیرا بواسطه آن آغاز و انجالی است. همچنین بر اساس آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵۷) چون خداوند یار مومنان است و هدایت‌گر آنان به سوی نور، آنها را از گمراهی دور می‌کند، پس تنها سرپرست و ولی مومنین محسوب می‌شود.

در برخی آیات دیگر خداوند ولایت پیامبر و مومنان را زیر مجموعه ولایت خویش خوانده است. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ *» (مانده: ۵۵ و ۵۶) ولی و سرپرست شما تنها خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند و هر که ولایت خدا و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند را بپذیرد، از حزب خداست و بی تردید حزب خدا پیروز است. و در آیه دیگری می‌فرماید «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ» (فصلت: ۳۱) ما (فرشتگان) در زندگی دنیا و در آخرت

سرپرست و مددکار شما هستیم، هر چه دلتان بخواهد، در بهشت برای شما فراهم است و هر چه در آنجا خواستار باشید، خواهید داشت. این آیه نشان از این دارد که خداوند فرشتگان را نیز اولیای مومنان می خواند.

در خصوص مظهر اسم ولی و مبداء ولایت در میان همه بزرگان عارف اختلاف هایی وجود دارد اما در بین عارفان مسلمان از اینکه نام ولایت بر خاتم انبیا محمد مصطفی (ص) نهاده شده هیچ گونه اختلافی وجود ندارد. (نسفی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۰) هر چند انبیا مظاهر ذات خدایند و در دعوت و هدایت خلق مشترکند، اما از نظر مرتبه با هم مختلفند که، آن هم بر حسب حیطة تامی است که بین آنهاست. زیرا نبوت ظاهر است و چیزی که مختص باطن است به مرتبه تام نبوت که همان شریعت ختمیه است؛ مربوط می شود، ولایت است؛ این ولایت باطن شریعت محسوب می شود.

پس طبق آیاتی که بیان شد ولایت الهی به صورت کامل در وجود انبیا، بویژه حضرت ختمی مرتبت و بعد از آن در وجود مطهر اهل بیت (علیه السلام) و مومنین خاص، ظهور و تجلی یافت. درک این مسائلی که مربوط به معرفت حضرت حق است، در گرو شناخت مراتب و مقام انسان است؛ زیرا مهمترین مقام برای انسان ولایت است بر حسب همین موضوع، عرفا ولایت را قاعده و اساس طریقت و عرفان می خوانند.

از آنجا که امامان وارث همه علوم و فضایل و کمالات انبیا هستند، عترت پیامبر وارث همه علوم و کمال پیامبران پیشین است و هر آنچه خلق میشود، همه به خواست و اراده حی و قیوم است و تمامی علوم و کمالات اولیای خدا همه از سوی پروردگار عالم است زیرا در مخلوقیت استقلالی نیست و همه به اذن اویند. عترت پیامبر جایگاه اسرار خداوند و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم و مرجع احکام اسلام و نگهبان کتابهای آسمانی و کوههای همیشه استوار دین خدا هستند، که خداوند به واسطه این عترت دین را نگهداشته است. (ر. ک، امام خمینی، ۱۳۷۳)

ولایت مطلقه و ولایت مقیده در اندیشه امام خمینی (ره)

انسان کامل صاحب ولایت مستقل است چون وقتی کسی در تجلی ظهور استقامت کند

و عالم نزد او فانی شود متخلق به قرب نوافل می‌شود که در این صورت ولایت را تصاحب می‌کند و این ولایت همان حق به صورت خلق است و باطن ربوبیت که کنه عبودیت است در حوزه او ظهور می‌کند که این اولین مرتبه ولایت محسوب می‌شود و اختلاف اولیا به حسب اختلاف اسماء متجلی بر آنان است.

از نظر امام تنها موجودی که شایستگی ولایت مطلقه را دارد انسان است و بر این باور است که ولایت مطلقه همان «فیض مقدس» است و در قرآن کریم هم به آن اشاره شده است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸) ایشان لازمه ولایت مطلقه را حکومت مطلقه می‌داند و سرچشمه حکومت مطلقه را ولایت مطلقه میدانند. ولی مطلق کسی است که از حضرت ذات به حسب مقام جمعی و احدی جمعی، مظهر اسم احدی جمعی است و سایر اولیا مظاهر ولایت و محل تجلیاتند، همان طور که نبوت های سایر انبیا مظاهر نبوت اوست پس تمام دعوت های انبیا دعوت به سوی او منظور دعوت به خود می‌باشند، همچنان که ازلاً و ابداً هیچ تجلی وجود ندارد مگر به اسم اعظم که محیط مطلق است. همچنین هیچ نبوت و ولایت و امامتی جزء نبوت و ولایت و امامت آن حضرت نیست، هر چیز دیگر رشحه ای از تجلی اوست. پس خداوند متعال هویت مطلق بوده و آن حضرت نیز ولی مطلق است. (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۴۰)

حضرت امام ولایت را مختص به حقیقت محمدیه گاهی مقید به اسمی از اسماء الهی و حدی از حدود تجلیات ذاتی می‌داند که از آن به ولایت مقیده محمدیه تعبیر کرده است. حضرت امام (ره) در ادامه می‌فرماید: «ولی مطلق را اینچنین نیز میتوان نام برد: که به حسب مقام جمعی و اسم جامع اعظم، یعنی پرونده اسماء و اعیانی که از مقام ذات نشأت گرفته، بر این اساس ولایت احمدی هدیه جمعی مظهر اسم احدی جمع بوده؛ باقی اولیاء همگی مظاهر ولایت و تجلی گاه وی هستند، همانطور که همه بعثت ها مظاهر نبوت او هستند و هر دعوتی به واقع دعوت به سوی اوست و هیچ تجلی از ازل تا ابد، به جز تجلی اسم اعظم که تجلی محیط، مطلق و ازلی رخ نداده و هیچ نبوت، ولایت و امامتی نیز به جز نبوت و ولایت و امامت محمد مصطفی (صلی الله علیه و اله) وجود ندارد. (همان، ۱۴۱۰، ص ۴۰)

بنابراین نظر امام در رابطه با ولایت مطلقه به این صورت است که: ولایت مطلقه شامل همه مردم است و تمام امت‌ها، امت ذات مقدس پیامبر اسلام اند، در حقیقت ایشان به شمول

گرایی در مسئله ولایت مطلقه معتقد بودند و همه دعوت انبیا دعوت به شریعت ختمیه و مظاهر ولی مطلق است و آدم و من دونه ای، از شجره ولایت محسوب می شوند.

ولایت اجتماعی و سیاسی اهل بیت (ع)

اعتقاد به ولایت تکوینی بیانگر نوعی نظم واقعی در جهان است که از طرفی رابطه بین انسان و خداوند را تبیین و جایگاه انسان را در نظام آفرینش مشخص می نماید و از طرف دیگر حاکی از سلسله مراتب انسان ها بر مبنای فضیلت و قرب الهی است و راههای وصول به مراتب بالاتر را معین می نماید. (یزدان پناه، ۱۳۹۱، ص ۳۷)

ولایت تکوینی مبنی یک نوع نظام اجتماعی در جهان است، البته نه بر اساس یک سلسله امتیازات اعتباری و بعضاً بی اساس بلکه بر اساس میزان عبودیت و اطاعت از حق است. بالاترین مرتبه در این نظام، مربوط به ولی مطلق است؛ اوست که به اذن خداوند بر جهان مسلط است، هر چند از این حق تصرف استفاده نکند. اهل بیت (ع) رهبری اجتماعی و فرهنگی مردم را بر عهده دارند، چه قام سیاسی داشته باشند یا نه، زیرا آنها نمومه و مصداق انسان کامل در جامعه می باشند و فاضل ترین مردم خود می باشند و لذا اولی بر این رهبر بوده و اسوه و الگوی مردم هستند و واسطه بین مردم و خدا می باشند.

منظور از ولایت سیاسی اهل بیت (ع) آن است که ائمه معصومین (ع) یکی پس از دیگری به جهت ولایتی که از جانب خداوند متعال پیدا کرده اند مرجع سیاسی و حاکم اسلامی بعد از پیامبر اکرم (ص) بر جامعه می باشند و امت اسلامی وظیفه دارد تا با آنان بیعت کرده و از دستوراتشان اطاعت کنند.

خداوند متعال این مسئله را در قرآن در ضمت آیاتی از جمله آیات «ولایت»، «هدایت»، «تبلیغ» و اکمال و آیات دیگر بیان کرده است همچنین پیامبر اکرم (ص) آن را ضمن احادیث گوناگونی از جمله: «حدیث غدیر»، «حدیث ولایت»، «حدیث دار»، «حدیث وصایت» و «حدیث منزلت» بیان کرده است.

دیدگاه امام خمینی (ره) پیرامون نیاز جامعه به ولی

امام خمینی در این مورد بر آیات و روایات تکیه کرده است و می فرماید: ما معتقد به

ولایت هستیم و معتقدیم پیغمبر اکرم(ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی‌خواهد خود آن حضرت بیان احکام می‌کرد. همه احکام را در کتابی می‌نوشتند و دست مردم می‌دادند تا عمل کنند. اینکه عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قانون کند. قانون، مجری لازم دارد در همه کشورهای دنیا این طور است که جعل قانون فایده ندارد(امام خمینی؛ ۱۳۷۳، ص ۲۰-۲۱) و همچنین پیرامون جعل حکومت می‌فرماید: «...روشن کردیم که امامت از اصول اسلامیت و چه کس باید امام باشد، اینجا نیز اجمالاً به بعضی آیات اشاره می‌کنیم و از اخبار سنّیان(اهل سنت) که با ما در موضوع طرف هستند شاهد می‌آوریم تا معلوم شود که خدا هم در قرآن به این موضوع اهمیت داده و امامت یک امر خیلی ساده یا سیاسی نبوده که قرآن و مسلمین درباره آن ساکت باشند، بلکه از خدا گرفته تا مخدرات پشت پرده از طبقه دین-دار حرف خود را درباره آن زده و کوشش خود را کرده‌اند، لکن حزب دنیا خواه و ریاست طلب همیشه اکثریت را تشکیل داده و نگذاشته دین داری که پایه‌اش بر عدالت و ترک شهوات و از خود گذاشتن است روزگاریبه خود ببیند اکنون آیاتی از قرآن کریم که به شهادت اهل تسنن که مخالف امامت علی (ع) هستند درباره علی و امامت او وارد شده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده: ۳) در غایه المرام در باب ۳۹ شش حدیث از احادیث اهل سنت نقل شده است که این آیه در روز غدیر خم که پیامبر خدا علی را به امامت معرفی کرد، در باب علی نازل شده، و در بیشتر آن‌هاست که پیغمبر فرمود: «الله اکبر علی اکمال الدین و تمام النعمه و رضا الرّب برساتی و الولاية لعلی...» و همچنین در سوره مائده آیه ۵۵ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» یعنی جز این نیست که مولی و متصرف در شما، خدا و پیغمبر است و آنان که ایمان دارند و نماز به پا می‌کنند و زکات در حال رکوع می‌دهند. بیست و چهار حدیث از اهل سنت نقل شده که این آیه درباره علی بن ابیطالب نازل شده است»(امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶-۱۳۷)

دیدگاه امام خمینی(ره)با استفاده از واقعه غدیر خم مسئله تعیین امامت و ولی را جعل حکومت دانسته و آن را موضوعی سیاسی می‌داند. چنانچه می‌فرماید: «قضیه غدیر، قضیه

جعل حکومت است، این است که قابل نصب است، والا مقامات معنوی قابل نصب نیست، یک چیزی نیست که با نصب آن مقام پیدا بشود، لکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جه معنوی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده است که او را به حکومت نصب کنند، و لهذا می بینیم که در عرض صوم و صلوه و امثال اینها می آورند و ولایت مجری اینهاست. ولاتی که در حدیث غدیر است به معنای حکومت است، نه مقام معنوی... این که حدیث غدیر را ما حساب کنیم که می خواهد یک معنویتی را برای حضرت امیر، یا یک شأنی برای حضرت امیر درست کند، نیست. حضرت امیر است که غدیر را به وجود آورده است، مقام شامخ اوست که اسباب این شده است که خدای تبارک و تعالی او را حاکم قرار دهد.

مسأله، مسأله حکومت است، مسأله سیاست است... خدای تبارک و تعالی این حکومت را و این سیاست را امر کرد که پیغمبر به حضرت امیر واگذار کنند... این حکومتی که عجین با سیاست است، در روز غدیر برای حضرت ثابت شد. این که در روایات هست که بُنی الاسلام علی خمس این ولایت، ولایت کلی امامت نیست، آن امامتی که هیچ عملی مقبول نیست، قبول نمی شود الا به اعتقاد به امامت، این معنایش این حکومت نیست. خوب، ما بسیاری از ائمه مان حکومت نداشتند. ما الان معتقدیم که حضرت امیر در یک برهه از زمان به حکومت رسید، حضرت امام حسن هم یک مدّت بسیار بسیار کمی به حکومت رسید، باقی ائمه حکومت نداشتند. آن که خدای تبارک و تعالی جعل کرد و دنبالش هم برای ائمه هدی جعل شده است. حکومت است...

از این جهت اسلام «بُنِيَ عَلَى خَمْسٍ»، نه معنایش آن است که ولایت در عرض این است، ولایت اصلش مسأله حکومت است، حکومت هم طوری است، حکومت حتی از فروغ هم نیست. آن چیزی که برای ائمه ما قبل از غدیر و قبل از ه چیزها بوده است، این مقامی است که مقام ولایت کلی است که آن امامت است که در روایت است «الحسن و الحسين امامان أو قَعَدَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ۲۷۹) وقتی «قَعَدَا» است که امام نیست. امام بمعنای حکومت نیست، آن یک امام دیگری است و آن مسأله دیگری است. آن مسأله، مسأله ای است که اگر او را کسی قبول نداشته باشد... اگر تمام نمازها را مطابق با همین قواعد اسلامی شیعه هم بجا بیاورد، باطل است. این غیر حکومت است آن در عرض اینها نیست، آن از اصول مذهب است، آنی است که اعتقاد به او لازم است و از اصول مذهب است. (امام خمینی،

۱۳۷۸ الف، ج ۲، ۱۱۲-۱۱۵)

نکته قابل قابل توجه در تفسیر و تفصیل مقوله ولایت عرفانی در اندیشه‌ها حضرت امام(ره) این است که، ایشان مقوله ولایت را تنها بر مشرب عرفان نظری صرف و مباحث و اصطلاحات متداول بیان نکرده است بلکه از سه روش نقل، عقل و کشف و شهود استفاده نموده است و بحث ولایت در آثار ایشان با بیانی استدلالی و استنادی و نقلی مطرح شده است و نوشته‌های ایشان قابل برداشت و کاربردی است.

حضرت امام(ره) از منبع آیات قرآنی، احادیث و روایات نبوی و علوی و اهل بیت علیهم السلام بهره برده است و مسأله اساسی و مهم «ولایت» را تبیین نموده و راه جدیدی در تحریر و تقریر چنین مقوله برای همگان باز کرده است و در جهت تکامل، توسعه و تفصیل ولایت پژوهی، گامی نوین و محکم برداشته‌اند.

نتیجه‌گیری

مسأله امامت و ولایت به عنوان یکی از اصول زیربنایی و اساسی هر جامعه‌ای مطرح بوده و هست و لذا خداوند متعال در قرآن کریم اهمیت این موضوع را بیان نموده و ائمه اطهار نیز به تبع آن به این مهم پرداخته‌اند. لذا امامت و ولایت از اساسی‌ترین پایه‌های مکتب تشیع منهای امامت و ولایت امری غیر قابل پذیرش است. امام خمینی(ره) معتقدند که امامت خط است برای بقاء اسلام و مصونیت آن از تحریف و انحراف که از سوی خداوند ترسیم گشته است. امامان معصوم (ع) امامتشان، ادامه رسالت حضرت خاتم الانبیاء (ص) است.

به نظر امام خمینی (ره) صیانت از دین اسلام و هدایت جامعه زیر لوای امامت و ولایت تحقق پذیر است که در راستای ائمه اطهار از هیچ کوششی فروگذار نبوده‌اند. اعتقاد به ولایت و انواع آن آثار تربیتی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی گوناگون دارد و از آنجا ولایت تا قیامت ادامه دارد، لذا در این باب هرچند سخن بگوئیم و پژوهش شود، قطره‌ایی است از این دریایی بیکران.

کتابنامه

قرآن کریم.

- امام خمینی (۱۳۷۳). مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، با مقدمه استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، تهران: موسسه نشر و آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی (۱۳۷۸ الف). صحیفه امام خمینی، چاپ اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی (۱۳۷۸ ب). کشف الاسرار، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی (۱۳۶۱). مصباح الهدایه الی الخلافه و الالولایه. ترجمه سید احمد فهری، تهران: پیام آزادی.
- امام خمینی (۱۴۰۱). التعلیقہ علی الفوائد الرضویه، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- حرالعلوم (۱۳۶۰). رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم، به کوشش رضا استادی، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷). مفردات الفاظ قرآن. مترجم حسین خداپرست، چاپ دوم، قم: نوید اسلام.
- زمخشری، جار الله محمود بن عمر (۱۴۱۵ ه. ق. الکشاف عن حقائق غوامض القرآن، چاپ دوم، تهران: منشورات البلاغه).
- شعرائی، عبدالوهاب بن احمد بن علی (۱۳۹۸). الیواقیت و جواهر فی بیان عقاید الاکابر، بیروت: دار احیاء التراث العربی بیروت.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر قرآن. ج ۱ و ۲ و ۱۰، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۷). انسان کامل، به تصحیح ماریژان موله، تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
- یزدان‌پناه، شهلا (۱۳۹۱). ولایت تکوینی از دیدگاه قاضی سعید قمی و امام خمینی (ره)، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).